

## معرفی کتاب



اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶)، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، در دو جلد، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲، تیراژ ۳۰۰۰، جلد اول، هفده+۶۳۰ص، جلد دوم، هشت+۵۶۷ص، قطع وزیری، شومیز، قیمت دوره: ۷۲۰ تومان

کتاب قطور و دوجلدی اسناد مطبوعات، چنانکه در پیشگفتار کتاب آمده است «مجموعه اسناد و مدارکی است از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران که تاریخ تحولات مطبوعاتی ایران از بدو پیدایش دولت مشروطه یعنی از ۱۲۸۶قمری تا سقوط نظام رضاشاهی در شهریور ۱۳۲۰ را دربر می‌گیرد.»

این اسناد به ترتیب الفبایی بر حسب نام روزنامه یا مجله ارائه گردیده تا کار ارجاع و استفاده را آسان کند و اسنادی که بنا به موضوع خاص‌شان تحت نام روزنامه یا مجله خاصی ترتیب نمی‌شدند زیر عنوان اسناد پراکنده و بر حسب ترتیب زمانی در پایان جلد دوم کتاب آمده‌اند.

اسناد گردآوری شده در این مجموعه از لحاظ اطلاعاتی که درمورد تقاضای نشریه، مرام و مسلک او، و همچنین از نظر مواضع دولت در مقابل متقاضیان نشریه جالب‌توجه است و در کل تصویری روشن از جوانب مختلف انتشار مطبوعات و حتی آن ادوار به دست می‌دهد، چنانکه جو سیاسی و اجتماعی جامعه به‌وضوح در جواب ماده مربوط به موضوع نشریه بازتاب داشته است. در تقاضانامه‌هایی که در ایام آزادی‌ها نسبی ارائه شده‌اند، راه و موضوع نشریه صریح و آشکار آمده‌اند، مثلاً نشریه آزادی نه‌تنها عنوان تندى دارد بلکه موضوع و روش خود را علناً در تقاضانامه «سیاست و اقتصادیات و [گفتن] معایب حقیقی مملکتی بدون محافظه‌کاری» عنوان می‌کند یا نشریه آگاهی مسلک و موضوع خود را «فهماندن مشروطه و فواید آن» عنوان می‌کند. ولی هنگامی که عرصه تنگ می‌شود مرام و مسلک روزنامه‌ها جنبه‌ای محافظه‌کارانه می‌یابد، مثلاً در تقاضانامه سروش آمده است که «به هیچوجه داخل در مطالب سیاسی نخواهد شد و اخبار نیز درج نخواهد کرد» یا متقاضی نشریه علم و صنعت که بی‌ارتباط با محافل کمونیستی ایران نبود، از سر احتیاط در تقاضانامه‌اش تأکید دارد که

«ابدأ به سیاسیات و اقتصادیات مداخله نخواهد کرد» در واقع در این دوره عرصه چنان بر روزنامه‌نگاران تنگ می‌شود و شهربانی به قدری دخالت می‌کند که تحلیل نوعی مدیر جریده معیشت ملی به آقای حکمت وزیر معارف می‌نویسد: «ده سال است که جرائد کوچکترین خبری را بدون اطلاع شهربانی نشر نمی‌کنند... اگر جزو اداره شهربانی هستیم... به ما حقوق بدهند»

کتاب اسناد مطبوعات حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره بسیاری از سیاستمداران، نویسندگان و جزایر کلیدی کشور می‌باشد، به عنوان مثال می‌توان به اعتراض سیدعبدالله بهبهانی با تاریخ ثبت ژوئیه ۱۹۰۷ مطابق با جمادی‌الاولی سنه ۱۳۲۵قمری اشاره کرد در این سند سید عبدالله بهبهانی خطاب به مخبرالسلطنه وزیر علوم می‌گوید: امروز جریده صوراسرافیل را دیدم گمان دارم به زودی موجب فساد عظیمی در دارالخلافه و سایر بلاد شود. آخر خودتان ملاحظه بفرمائید که اگر بنا باشد در روزنامه که در پایتخت اسلام طبع می‌شود صریحاً نوشته شود که هزاروسیصد سال است کسی پیدا نشده است در مقابل نصارا سخن بگوید، قریب به این مضمونها، دیگر برای اسلام چه باقی می‌ماند الحاصل عرض می‌کنم و جداً از جناب اجل عالی می‌خواهم که فوراً این روزنامه را توقیف و مدیر آن هر کس است به سیاست لازمه تنبیه بفرمائید. خیلی فوری این اقدام را فرموده و داعی را مستحضر دارید. [صوراسرافیل، سند شماره یک]

مجموعه اسنادی که در این کتاب آمده است متصل می‌باشند یعنی اگر کسی اعتراضی کرده، جواب اعتراضیه را در سند بعدی می‌بینیم و جواب به جواب را در سند بعدی و... از این نمونه است سندی به تاریخ ۱۳۱۲/۸/۷ مبنی بر تقاضای دکتر تقی ارانی برای «امتیاز طبع و نشر مجله‌ای موسوم به ماتریالیسم»

سند بعدی به تاریخ ۱۳۱۲/۹/۷ می‌باشد و در آن ارانی می‌نویسد که چون به علت اروپایی بودن اسم ماتریالیسم با آن مخالف شده است اسم آن را عوض کرده «دنیا» می‌گذارم... و مجله مزبور دارای مقالات صنعتی، علمی و اجتماعی و ادبی خواهد بود که

می‌خواهد ترقیات دنیای جدید را به خوانندگان خود نشان دهد.»

در ادامه در سند مورخ ۱۳۱۲/۹/۱۸ آمده که «... صلاحیت آقای دکتر تقی‌خان ارانی برای اخذ امتیاز طبع و نشر مجله موسوم به «دنیا» در تهران با مقالات صنعتی و علمی و اجتماعی و ادبی تصویب گردید...»

سند بعدی تمهیدنامه مطبوعاتی ارانی است به تاریخ ۱۳۱۲/۹/۲۷ که در آن تیراژ مجله هزار نسخه قید شده و آمده که محل اداره مجله فعلاً منزل شخصی ارانی است. اتصال و ارتباط سندها باعث شده که اسناد مطبوعات مانند انبوهی اسناد پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر نباشد که فقط معدودی از دست‌اندرکاران و محققان را فایده برساند، بلکه تمامی مشتاقان تاریخ دو سده اخیر از داشتن و مطالعه آن بی‌نیاز نیستند، با این همه نام برخی جراید در این مجموعه خالی است و یا درپاره‌ای موارد اسناد موجود بی‌انگیز کل فرازونشیب‌هایی نیست که برخی از این نشریات گذارده‌اند. در این‌گونه موارد تنها می‌توان امید داشت که خوشبختانه کار گردآوری و شناسایی اسناد از آرشیوهای راکد دولتی کماکان ادامه دارد و احتمال زیادی است که در آینده نیز بخشهای دیگری از اسناد مطبوعات در دسترس قرار گیرد.

از حریم تا حرم: سفرنامه ابوالحسن‌خان فخرالملک (اردلان) به عتبات (۱۲۷۹-۱۳۴۵ق) به کوشش محمدرضا عباسی، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول ۱۳۷۲. ۱+۲۹۹ص، قطع وزیری، شومیز، تیراژ ۳۰۰۰، قیمت: ۱۲۵تومان.

کتاب از حریم تا حرم خاطرات سفر ابوالحسن‌خان ملقب به فخرالملک به عتبات عالیات در سال ۱۳۰۴ه.ق. است که هم‌اکنون نسخه اصلی آن در مخزن گنجینه اسناد سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود. این سفرنامه از بسیاری جهات قابل توجه است و می‌تواند، اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف به خوانندگان ارائه دهد، با توجه به نزدیکی فخرالملک با دربار و خصوصاً آشنایی او با روحیات ناصرالدین‌شاه، این سفرنامه نیز به سبک‌وسایق خاطرات و دست‌نوشته‌های سلطان‌صاحب‌قران نوشته شده است. ابوالحسن‌خان در آغاز سفر می‌نویسد: «به عزم

زیارت عتبات عالیات و دعاگویی وجود مسعود مبارک سرکار بندگان و اعلیحضرت شاهنشاهی ولی‌نعمت کل روحنا فداه که اصل مقصود بود از دارالخلافة طهران عازم شویم.»

ابوالحسن‌خان در مورد امنیت شهرها و جاده‌ها نیز نکاتی را آورده است، از جمله در خاطرات پنجشنبه ۲۹ محرم‌الحرام می‌نویسد: «حاکم حرف غریبی می‌گفت، با آنکه تکلیف حاکم از نظم ولایت سخن گفتن است، باوجود این می‌گفت شهر امن نیست. من برای شما تفنگچی می‌فرستم.»

ابوالحسن‌خان در خاطرات دوشنبه ۲۲ شهر ربیع‌الثانی می‌نویسد: «امروز باید به پل زهاب برویم... راه بسیار گل‌آلود بود هوا هم گاه می‌بارید و گاهی آفتاب بود مثل هوای بهار علف در تپه‌ها بعد از سیزده عید طهران بود و علف‌های خشک گواهی می‌داد که در یک ماه دیگر که اول حوت است اول جای سبز و خرم دنیا خواهد بود. چند بلدرچین و چند تیهو هم پریدند به طرف دست راست راه که رودخانه الوند بود. برای شکار درآج رفتیم در این بین باران و تگرگ سختی گرفت. خداوند خواست چند خانوار ایلات که خانه‌های نی داشتند در کنار رودخانه بودند پناه بردیم به آنجا. از قضا به خانه کدخداحسین که از ایل لرستان بود وارد شده، آتش برافروخت، کنار آتش نشستیم...»

سوال کردم شما اگر لر هستید این جا چه کار می‌کنید گفت از دست ظلم حسینقلی‌خان والی پشتکوه چند سال است متواری شده آمده‌ایم این‌جا، حالا هم آنچه از گندم و جو و مرغ و روغن و بزه داشته باشیم به قدر بخورونمیر برای ما می‌گذارند، بقیه را جوانمیر جبراً می‌گیرد. نزدیک بود گریه کند...» (ص ۷۹) و در جایی دیگر آمده است: «... رعایا طوری فریاد می‌زدند که گوش آدم کر می‌شد از دست ظلم...» (ص ۱۰۵)

در این خاطرات شهرها و قریه‌های محل گذر جاده‌ها، پلها، رودخانه‌ها و... توصیف شده که در جای خود حاوی اطلاعات دقیقی از جغرافیای تاریخی مناطق اطراف می‌باشد، و نیز در مورد اهتمام دولت عثمانی به ساختن راه‌آهن، کشتی، وسایل حمل‌ونقل، گمرکات، وضع مالیات بر هر درخت و رفتار دولتمردان عثمانی با علمای ایرانی و ایرانیان مطالبی آمده است که بی‌شک برای اهل ذوق و تشخیص بسیار سودمند خواهد بود. ■

